

اما کن غور

در قسمت شمال شرقی سرکی به نظر می خورد که روی آن پارچه های سنگ بصورت مضبوط فرش شده است و گفته می شود که این سرک همچنان تاغزنی ادامه داشت . چنین سرک در آسیای مرکزی چیز بست غیر معمول که در قلعه سنگی به مشاهد رسید . مستر فربه می نویسد که بار محمد خان (۱) از وجود این خرابه ها وحشت داشت که مبادا خرابه های مذکور مورد استفاده و پناه گاه باغیان قرار گیرد لذا به سردار امر کرده بود که آنرا با خاک یکسان کرده منهدم سازد .

از شرحی که فربه در باره قلعه سنگی می نویسد چنان بر می آید که این قلعه هم مانند قلعه خیسا از جمله قلاع برجسته و مستحکم غوریان بشمار می رفت که آثار باقیه و ویرانه های آن از هنگام عمر آن حکایت می نمود .

فربه می نویسد که فخر آباد به فاصله دو ساعته راه بطرف جنوب

فخر آباد

و قوع دارد و باشندگان آن مغل اند که حالا جز یک قریه بزرگ

بیش نمی باشد و در آنجا نیز خرابه های زیادی وجود دارد و گفته میشود که سکه های بسیار طلا و نقره در طول ایام از آنجا بدست آمده است .

قلعه بشلنگ یا قشنگ از قلاع جنگی و مستحکم غور

۱۰- بشلنگ

بوده که در حصص کو هستانات شمال زمین داور یعنی

در وادی های جنوب غور وقوع داشته است . قرار است برهان قاطع کلمه بشلنگ

به ضم اول و فتح لام قلعه را گویند که بر قلعه کوهی واقع شده باشد . اما اصطخری

(پ) آنرا به (ب) عربی تبدیل کرده و در عوض ضمه کسره داده است . سلطان محمود

شهنشاه کبیر غزنه در سنه ۴۰۱ هـ شخصا به نفس خویش آنجا رفت و با غوری ها در

کوه بشلنگ حرب سخت کرد و بسیاری از مسلمین کشته شدند چنانچه فرخی

سیستانی این مجاربه سلطان را چنین توصیف می کند :

(۱) عبارت است از بار محمد خان الکوزائی حکمران هرات که فربه در هنگام حکمرانی

او از یرشیا ، ایران امروزی داخل هرات و از آنجا به جبال غور قدم نهاد .

معمو ما تیکه راجع به بشلنگ ، خوا بین ، حصار سیفرود و حاج داده میشود همه از

مقاله غور و غوریان بناغلی نعیمی منتشره سالنامه ۱۳۲۱ در بنجا نقل میگردد .

آنکه بر کند به يك حمله در قلعه طاق آنکه بشکشد به يك تیر در ارگ زرنگ
آنکه زیر سم اسپان سپیه خورد بسود به زمانی درود بوار حصار پشلنگ
ولی ابن اثیر و حتی دکتور ناظم صاحب کتاب سلطان محمود درین جنگ از حصار
پشلنگ که تاریخ سیستان و شعر فرخی شاهد آنست نامی نبرد و به عوض آن از قلعه
آهنگران که آن هم بسدات خود از قلاع معروف غور بشمار می رفت ذکر
می نمایند.

ایالتی بود در قسمت جنوب غور که سلطان محمود کبیر در
۱۱- خوابین حدود ۴۰۰ هزاره بست و زمین داور بدانجا لشکر کشید
و چندین قلاع مستحکم آنرا فتح کرد و موقعیت آنرا در بین سرحدات شمالی کوهستانات
زمین داور و حصه جنوبی غور قرار میدهند بیهقی می گوید: خوابین ناحیتست
از غور پیوسته به زمین داور آنجا کافران پلید تر و قوی تر بودند و مضایق بسیار
و حصارهای قوی داشتند (۱) در زمان سلطان محمود و لشکر کشی های او حکومت
این ناحیه متعلق به ابوالحسن خلف بود که در لشکر کشی های شهبزاده مسعود بر غور
سنه ۴۱۱ هـ شرکت داشت.

از مستحکم ترین حصار کوهستانی غور بود که بنای آنرا سلطان
۱۳- حصار سیف رود بهاءالدین محمد بن عزالدین حسین نهاده و از مقابله های
سختی که در زمان حمله چنگیز خانی درین قلعه بوقوع پیوسته شورت و اهمیت آن
دو بالا شده است. صاحب طبقات ناصری یکی از جنگ های این قلعه را در مقابل
عساکر مغل چنین ذکر می کند: چون سلطان محمد خوارزمشاه از طرف بلخ
بطرف مازنداران رفت فرمان داد تا ملک قطب الدین آن قلعه را عمارت کرد
و فرصت اندک بود و بر بالای قلعه یک حوضی بیش عمارت نتوانست
بعد از آن فرمان بدو ماه لشکر مغل درآمد و بیش مجال عمارت نماند و در آن حوض
بقدر چهل روز آب به جهت اهل قلعه جمع کرد، لشکرگاه مغل به اطراف غور
در تاخت و جمله مواشی غور از همه اجناس بدست کفار افتاد و اهل غور از درمی
چهار دانگ شهادت یافت ملک قطب الدین با لشکر خود در آن قلعه پناه جست.
منکوته نویسنده و فراهی نویسنده و البر نویسنده را بالشکرانبوه به پای آن قلعه آمدند

و چون ایشانرا معلوم شد که اهل قلعه را آب اندک است در پای سیفرود لشکرگاه نصب گردانیدند و جنگ در آغاز بدو مدت ۵۰ روز بر آن قلعه جنگ های سخت کردند (۱) قلعه سیفرود بالاخره ازین محاصره خلاص گردید و مجدداً بسال ۶۱۷ هـ سپاه مغل بر آن حمله و حشیانه آورده و محو و فناپیش ساخته.

خلج یکی از بلاد کوهستانی و محکم غور است که در تاریخ

۱۳: خلج

افتخارات کشور ما مقام ارجمندی را دارا می باشد

موقعیت آن قراریکه نامه نگاران عربی می نگارند باید در جنوب یا جنوب غرب مرکز کوهستانات غور بوده باشد. این شهر تاریخی از بس شهرت فوق العاده داشته تا کون به آن نام مشهور است و هنوز هم درست بجانب غرب غور کوهی و وادی می بنام کوه پیرخلج اشتهار دارد. خلج از ان نقاط کشور است که تا ابد اسم آن از صفحات تاریخ محو نخواهد شد زیرا سلاله معروف خلجی های افغان در هند از مردمان باشهامت و غیور همین نقطه کوچ کرده اند. بناغلی که زاد در مقاله مختصری راجع به خلج می نویسد: در هند یک خانوادگی که از افغان بعد از موالی به سلطنت رسید و از سال ۶۸۷ تا سال ۷۲۱ پنج تن از ایشان بر تخت دهللی نشسته اند که به سلسله دودمان خلجی معروفند و موسس آن هم ملک جلال الدین فیروز شاه خلجی است بعضی از مورخین از خارج قلم برداشته و در اطراف تاریخ ملی مانگار شانی به عمل آورده اند و بدون تأمل محض به ملاحظه اینکه یکی از طوایف ترکی ما و راه النهر به اسم خلجی یاد شده سلاطین خلجی افغانستان را خلجی دودمان ترکی خوانده اند بعضی مورخین خود ما هم در تحقیقات خود در افغانستان فراموش کرده و از دلسوزی زیاد از خلجی خلجی ساخته اند که معرف کتله معروف غلزائی است حال آنکه حقیقت به گمان من غیر از این هر دوست چه خلجی ها باشند و خلج اند و خلج از نقاط آبادان و معروف افغانستان مرکزی است که بصورت دقیق تر می توان آنرا به اصطلاح امروز در غور و قرار تعبیرات جغرافیون عرب در جمله تخوم زمین داور قرار داد و اصطخری زمانیکه از بلاد داور صحبت می کند موقع غور و بغنین و خلج و پشلنگ را اسم می برد پس خلج یکی از شهرهای آبادان و مانند بغنین و پشلنگ از قلعه های مستحکم غور بوده خلاصه طوریکه از غور مردمانی برخاسته در دهللی بنام سلاطین غوری و یا موالی

غور سلطنت کرده اند از خلیج هم کشور کشایانی سر بلند کرده و به تعقیب
 وطنداران سلف خود در هند حکمرانی نموده اند (۱)

وادی روزگان که سلاسل جبال بلند آنرا

احاطه کرده در زمستان سرد و بر فگیر

۱۴: روزگان

و در تابستان هوای آن نسبتاً گرم است. روزگان دره‌های پوره سردسیری دارد
 که با جرستان (و جرستان تاریخی) منتهی می‌گردد و جرستان از مناطق سردسیر
 (هرود عرب) بشمار می‌آید.

به دوران سلطنت غزنویان و غوریان و جرستان شهرتی بسزا داشت و مرکز نقل
 اداره روزگان بدان سوی بود. منهاج السراج در موارد متعدد این منطقه تاریخی
 را ذکر می‌کند ولی روزگان که مرزایان اورزگان نویسند نیز شهرتی داشت و طوریکه
 مورخ مذکور اشاره می‌کند در حیات سلطان غیاث الدین بست و و جیر و گرمسیر
 و در مشان و روزگان و غزنین از اقطاع ملک الحسا جی علاء الدین محمد بن ابی‌علی
 بوده است (۲)

و جیر همین جرستان موجود است که متعلق است به حکومت کلان روزگان
 قندهار و گرمسیر همان جروم عرب است که البلاذری در فتوحات مسلمانان ذکر
 کرده اما در مشان تا کنون به همین نام موجود و مربوط است به زمیندور و روزگان
 از همه مشهورتر و مرکز حکومت کلان است و در آن منطقه در بسا از جای‌ها آثار
 قلاع و عمرانات قدیمه پدیدار است.

رتال جامع علوم مردم آنرا گیزو بسکر اول و فتحه ما قبل

آخر خوانند و دفتریان گزاب نویسند و مورخان

۱۵: گزیو

آنرا گزیو ضبط کرده اند این منطقه کو هستانی بطرف شمال غربی روزگان واقع
 است و در بین آن دریای هیرمند می‌گذرد و دارای دره‌های صعب‌المرور و جنگل‌های

(۱) مقاله بناغلی کهزاد منتشره شماره ۱۴۱۰ میزان ۱۳۲۱ هجری

معلومی که راجع به شهر هاوایالات غور از شماره ۱۴ تا شماره ۱۹ در متن
 نگاشته می‌شود عبارت است از معلومات بناغلی حبیبی که از شماره ۵۵ سال (۵) مجله آریانا
 و حواشی پته‌خزانه عیناً نقل می‌شود. مقاله مذکور تحت عنوان مناطق جنوبی غور نگاشته شده
 (۲) طبقات ناصری طبقه ۱۷ ذکر علاء الدین محمد.

وسیع ارچه و چنار و غیره درختان کوهی است... شهر کهنه گز یو که در بین مؤرخان مشهور است و وقتی مطاف منہاج السراج جوزجانی بوده نیز در وادی بین این کوهسار واقع بود و تا کنون آثار باقیه آن نمایان است. گز بود در بین آل شنسب شهرتی داشت و بسال ۶۱۸ مقرر حکمرداری ملکزاده ناصرالدین ابوبکر یکی از شهزادگان غور بود و منہاج السراج مؤلف طبقات ناصری را هم درین سال گذری به گز یو افتاده بود و خدمت ملک موصوف را در یافت (۱)

بطرف غرب گز بود در سلسله جبال جنوبی

۱۶. تهر ان غور افتاده و از مناطقی خوش آب و هوای

کوهستانی است دره های شاداب و سرسبزی دارد و این ناحیت را اندر زمان قدیم نیز شهرتی بوده است.

مؤلف نامعلوم حدود العالم بسال (۸۳۷۳) این ناحیت را تمازان ضبط کرده و گوید که مهتر آنجا را نمازان قزنده خوانند (۲) و از این برمی آید که پیش از نهضت غور بان نیز این مناطق شهرتی داشت و از ناحیت خراسان بشمار می آمد و اکنون مردم آنرا به فتحات تله می خوانند.

بکسر اول و سکون دوم ناحیتی است معروف

۱۷. تهر ان که بطرف غرب گز یو و تهر ان افتاده... تهر ان

و کجران متصل یک دیگرند و پوره در ناحیت جنوبی غور واقع اند تهر ان نیز پیش از سلطنت غزنویان و غور بان شهرت داشت و مؤلف حدود العالم آنرا از ناحیت های خراسان می شمارد و گوید که تهر ان و تمازان دو ناحیتی است به حدود رباط کر وان نزدیک اندر کوه ها و مهتر ایشانرا تهر ان قزنده و تمازان قزنده خوانند. منہاج السراج ناحیت تهر ان را در ردیف گز یو می نویسد. جای دیگر گوید که یکی از پنج باره کوه بزرگ غور که (اشک یا در شک یا ور شک) نامدار در تهر ان واقع است که عظمت و رفعت آن زیادت از همه بلاد غور است. و بلاد تهر ان در شعاب و اطراف آن کوه است.

از ملاحظه وضعیت کنونی تهر ان نیز برمی آید که درین ناحیت وسیع کوهستانی بلاد و شهر های موجود بود زیرا در مواقع متعدد آن ناحیت آثار و علائم قلاع کهنه

(۱) طبقات ناصری طبقه ۱۷ (۲) حدود العالم ص ۵۹ طبع طهران

دیده می شود. تمرانیان بدوران سلطنت غوریان شهرتی بسزاداشتند و از بین آنها رجال بزرگ لشکری و اداری برآمد که بزرگ ترین مردان در بار سلطان غیاث الدین محمدسام بودند مانند ملک قطب الدین یوسف تمرانی ملک سیف الدین مسعود تمران، ملک تاج الدین تمرانی ملک ناصر الدین تمرانی ملک مؤید الدین مسعود تمرانی و غیرهم . بقول منهاج السراج دختر ملک تاج الدین تمرانی مادر سلطان بهاء الدین سام و ملک شمس الدین محمد از سلاطین آل شنسب غور بود که ملکه معزیه نام داشت و این ملکه بعد از شهادت شوهر خویش سلطان غیاث الدین محمود مصدر کارنامه های برجسته گشت (۱) و در عصر آل کرت نیز تمرانیان مشهور بودند که از آن جمله حسن بزرگ تمرانی از رجال نامدار آن عصر است (۲)

به عقیده نگارنده تمران خطه بود که بیشتر مردم بنام تمرانی در آن ساکن بودند و اکنون آنها را تیموری گویند که شاید اصلا تمرانی باشد تیموری های موجوده در حصصی تولک و فرسی غور و حوالی غربی مملکت به جنوب هرات سکنی دارند (۳) مردم بالشتان گویند و اکنون شهرت زیاد

۱۸. والشتان یا بالشتان

ندارد و از مناطق جنوبی غور است که بعد از تیری و هرات در بین کهسار نشیب جنوبی غور افتاده و از ناحیت هائی است که مقارن ظهور اسلام نیز وجود داشت مهم ترین کتابی که وجود قدیم این ناحیت را به ما نشان می دهد تاریخ سوری محمد بن علی البستی است و ربط و واسطه روایت ذیل از آن کتاب به ما رسیده به پسر امیر بولاد سوری در حدود (۱۳۹۰ هـ) تمام قلاع غور را که از آن جمله بالشتان است گرفت. این روایت را صاحب کتاب لرغونی بشتانه (یعنی افغانان باستانی) که در حدود (۸۷۰ هـ) زندگی داشت از تاریخ سوری نقل کرده و به درجه پته خزان به ما رسیده و همین نویسنده لرغونی بشتانه تاریخ سوری را در بالشتان دیده بود (۴) و ازین برمی آید که تا حدود اواسط قرن هشتم هم بالشتان معمور و مشهور بود. در کتب تاریخ بالشتان کنونی را والشتان ضبط کرده اند که ابدال (و) به (ب) همواره در اسمای اماکن مطرد است مانند زاول و زابل و کابل و کاول و غیره (۵)

(۱) طبقات، ذکر بهاء الدین (۲) تا ریخ نامه هرات از سیفی هروی ص ۱۷۳ (۳) آثار هرات ص ۱۳۷ - ۱۳۸ ج ۱ (۴) پته خزانه ص ۲۹ - ۲۲۱ (۵) لسانی طوسی در کتب شایسته نامه گوید:

زرنج و همه غور و زابلستان
هم از بلخ تا بوم کابلستان
حال آنکه خودوی در جای دیگر گوید:

(مرورا بزاول فرستاد باز شداوسی کابل و پسان رزم - ساز) ص ۲۵۵

در دوره غزنویان نیز از بالشتان = والشتان نامی می شنویم .
 بیهقی در ردیف بلاد غور گور والشت را می آورد (۱) و همین گور والشت است
 که در طبقات ناصری نیز دیده می شود و در یکی از نسخ قلمی آن که در پتروس برگ بود
 غور والشت نوشته شده (۲) و طوری که از ضبط بیهقی برمی آید بین تکینا باد و مندیش
 غور واقع بود که موقع کنونی بالشتان عیناً باید همین غور والشت باشد .

در تاریخ سیستان هم در ردیف زمیندار و روست والشتان مذکور گردید (۳)
 که بلاشبته همین بالشتان است و ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق
 نیز والشتان را ناحیه ازبست می پندارد ، که مرکز آن دبهی بود سیوار نام (۴)
 و این همه اسناد تاریخی دلالت دارد بر اینکه والشتان = بالشتان از بلاد معروف
 غور بود . مندرج لسراج هم والشتان را از غور شمرده و به سفلی و علیا تقسیم می کند
 و گوید : که امالی آنجا در عهد امیر سوری مسلمان نبودند (۵)

اما باید این نام را با والس = والشتان = والستان که بیهقی در ردیف مکران
 و قصدار و طوران ضبط کرده (۶) و مقدسی بالش آورده (۷) و حدود العالم بالس
 نوشته (۸) و البیرونی در قانون مسعودی و الصیدله بالش و والشتان (۹) و البیعقوبی
 نیز همچنین ضبط کرده (۱۰) مورد اشتباه نشود زیرا والشتان = بالس = بالش
 در بلوچستان و سند موجوده واقع بود که اکنون از سیوی تاسیون سند در آن شامل است
 و البیرونی هم در قانون مسعودی سیوی و مستنگ را که اکنون در بلوچستان
 داخل اند و سیوان که در سند کنونی است از بلاد والشتان می نویسد . (۱۱)

از ناحیه های جنوبی غور است که بعد از

۱۹: کجوران

توران بطرف غرب آن منطقه افتاده

ورود ساخر آنرا سیراب می سازد و کوهستان نیست سردسیر و شاداب ... کجوران
 را امروز مردم کجران گویند به فتح اول و سکون دوم و ساکنان آنرا کجرانی خوانند

(۱) بیهقی ص ۷۶ (۲) حواشی رلورتی بر طبقات ناصری . (۳) تاریخ سیستان ص ۲۰۶-۲۰۸

(۴) تاریخ بیوق ص ۳۴۷ (۵) طبقات ص ۱۸۱ (۶) بیهقی طبع تهران ص ۳۹۴

(۷) احسن التقاسیم ۲۹۶ (۸) حدود العالم ص ۶۳ (۹) قانون و صیدله ص ۲۹-۱۱۷-۱۲۲

(۱۰) کتاب البلدان ص ۲۸۱ طبع لیدن تألیف ۵۲۷۸ (۱۱) منتخبات قانون مسعودی ص ۲۸

البیرونی دانشمند معروف دوره غزنویان نیز آنرا بصورت کجرا ن ضبط کرده و گوید :
 کجرا ن للغور بین جبالهم (۱) ز کی ولیدی توغان یکی از دانشمندان تورک در حاشیت
 قانون البیرونی می نویسد که در مراجع و منابع دیگر جغرافی این نام را نیافتیم ؛
 از منابع مهم تاریخی که کجوران را در آن میابیم طبقات ناصری منهاج سراج است
 و بعد از آن هم بقیه خزانه از آن ناحیت تاریخی ذکر کرده من درین جاز هر دو منبعی
 که مستند و موثوق است راجع به کجوران معلومات ذیل را بر میدارم :

منهاج سراج گوید: که از جمله کوههای بزرگ غور کوه چهارمورنی (زرنی) است
 که بلاد داوور و الوشت و قصر کجوران در اطراف و شعاب اوست (۲) ازین تصریح
 منهاج سراج برمی آید که کجوران بدوران سلطنت غزنویان دارای قصر معروفی بود
 که در جای دیگر بنای این قصر را از جمله قلاع اربعه غور به سلطان بهاء الدین
 سام بن حسین غوری منسوب میدارد که بعد از ۵۴۴ هـ به امر سلطان موصوف عمارت
 پند یرفته بود (۳) و این ناحیت با استیه که بقول یاقوت از شهر بلاد غور بود (۴) در عصر
 سلطنت سلطان غیاث الدین حواله برادرش ملک شهاب الدین شده بود و در مناطق
 حکمرداری آن ملک اخل بود (۵) کجرا ن در ادبیات پشتو نیز شهرتی دارد و مدت ها مطاف
 ادبای قدیم این زبان بود چنانچه یکی از مشاهیر ادبی کجرا ن شیخ تیمن کا کر است که
 بقول بستان الاولیا تألیف شیخ بستان بریش (۹۵۶ هـ) شخص عابد و زاهدی بود
 این شاعر عابد از غورو ژوب به کجرا ن شد و درینجا سکونت اختیار کردوی معاصر
 سلطان علاء الدین حسین سام غوری بود (۵۵۴-۵۵۵ هـ) (۶)

یکی از مورخین و مؤلفان پشتو دوست محمد کا کر که کتاب غرغشت نامه
 را نوشته است بسال ۹۱۲ هـ به کجرا ن رفت و در آنجا دیوان زرغون خان نورزی
 (متوفی ۹۲۱ هـ) را دریافت (۷) و ازین روایت پدید می آید که کجرا ن همواره
 مسیرو مطاف ادباء و اهل دل بوده است .

(۲) طبقات-۱۷- ذکر امیر سوری.

(۱) منتخبات قانون مسعودی ص ۲۸.

(۴) معجم لبلبلان ج ۱- ص ۲۲۶

(۳) طبقات-۱۷- ذکر بهاء الدین سام .

(۶) تذکره پته خزانه ص ۶۱

(۵) طبقات-۱۷- ذکر غیاث الدین محمد.

(۷) پته خزانه ص ۸۳